ISSN: 2008-8000

Scientific Ghostwriting in the Context of Ineffective Higher Education Policies: A Phenomenological Analysis of Ghostwriters' Lived Experiences[1]

Article Type: Research

Azad Allahkarami ✵
Osman Mahmoudi
Rasol Pormand
Omid Nosrati

Corresponding Author: Assistant Professor, Department of educational sciences, Farhangian University, Tehran, Iran.
E-mail: A.Allahkarami@cfu.ac.ir
Assistant Professor, Department of Counseling and Psychology, Farhangian University, Tehran, Iran. E-mail: mahmoudi.osmsn@cfu.ac.ir
Assistant Professor, Department of educational sciences, Farhangian University, Tehran, Iran. E-mail: r.pourmand@cfu.ac.ir
PhD in Educational Management, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. E-mail: omid.omid1363@yahoo.com

Abstract

Objective: The growing prevalence of academic ghostwriting in recent years, as a significant challenge in research ethics, reflects profound transformations in the functioning of higher education systems as well as inefficiencies in policy-making of science in Iran. This study aims to explore the lived experiences of academic ghostwriters and to examine the ethical dimensions of this phenomenon within the context of perceived inadequacies in higher education policies.

Method: A qualitative research design with a descriptive phenomenological approach was employed. The participants consisted of nine researchers (holding MA and PhD degrees) who were professionally engaged in ghostwriting. Data were collected through semi-structured interviews using purposive and snowball sampling and analyzed following Colaizzi's seven-step method.

Results: The findings revealed that the lived experiences of ghostwriters can be categorized into six major themes: 1) livelihood motivations and professional survival, 2) cognitive tensions and justificatory strategies, 3) inefficiencies in educational and supervisory structures, 4) professional and social motivations, 5) consequences and redefinition of academic credibility, and 6) reform-oriented agency. Meanwhile, the emergence of a drive among ghostwriters to prove their scientific competence -as a reactive response to the experience of being overlooked within the academic system- revealed a distinctive facet of this hidden lifeworld.

Conclusion: The results suggest that academic ghostwriting should not be understood merely as individual misconduct; rather, it is reproduced within a context shaped by perceived inefficiencies in higher education policies, including excessive quantification, weak mentorship systems, and limited academic employment opportunities. Addressing this phenomenon requires moving beyond punitive approaches toward fundamental revisions in higher education policies, including reforms in recruitment, promotion, and research supervision structures. As a transitional measure, the formalization of academic consulting services (under independent oversight) could help mitigate the expansion of the informal ghostwriting market.

Keywords: academic ghostwriting, lived experience, structural exclusion, higher education policy, phenomenology

[1] The present article is derived from an independent research project conducted in 2026 in Kurdistan Province, Iran.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.1.2]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.1]

سایه‌نویسی علمی در بستر ناکارآمدی سیاست‌های آموزش عالی: واکاوی پدیدارشناختی تجربه زیسته سایه‌نویسان[۱]

نوع مقاله: پژوهشی

نویسنده مسئول:

آزاد الله کرمی *
استادیار، گروه آموزش علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: A.Allahkarami@cfu.ac.ir

عثمان محمودی
استادیار، گروه مشاوره و روان‌شناسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: mahmoudi.osmsn@cfu.ac.ir

رسول پورمند
استادیار، گروه آموزش علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: r.pourmand@cfu.ac.ir

امید نصرتی
دکتری مدیریت آموزشی، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم‌انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. رایانامه: omid.omid1363@yahoo.com

چکیده

هدف: گسترش پدیده سایه‌نویسی علمی در سال‌های اخیر، به‌عنوان یک چالش جدی در حوزه اخلاق پژوهش، نشانه‌ای از تحولات عمیق در کارکردهای نظام آموزش عالی و ناکارآمدی‌های سیاست‌گذاری علم در ایران است. این پژوهش باهدف واکاوی تجربه زیسته سایه‌نویسان علمی و فهم ابعاد اخلاقی این پدیده در بستر ادراک ناکارآمدی سیاست‌های آموزش عالی انجام شده است.

روش: رویکرد پژوهش کیفی و از نوع پدیدارشناسی توصیفی بود. مشارکت‌کنندگان شامل ۹ پژوهشگر (دارای مدرک کارشناسی ارشد و دکتری) بودند که به‌صورت حرفه‌ای در حوزه سایه‌نویسی فعالیت داشتند. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند و گلوله‌برفی انجام شد و داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته گردآوری و با استفاده از روش هفت‌مرحله‌ای کلایزی تحلیل شدند.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد تجربه زیسته سایه‌نویسان در قالب شش مقوله اصلی قابل شناسایی است: (۱) محرک‌های معیشتی و بقای حرفه‌ای، (۲) تنش‌های شناختی و راهبردهای توجیه‌گر، (۳) ناکارآمدی ساختار آموزشی و هدایتی، (۴) محرک‌های شغلی، حرفه‌ای و اجتماعی، (۵) پیامدها و بازتعریف اعتبار علمی، و (۶) کنشگری اصلاحی. در این میان، پدیدار شدن حسِ اثبات توانمندی علمی در سایه به عنوان واکنشی به تجربه نادیده‌انگاشته شدن در دانشگاه، وجه متمایز این جهانِ زیسته پنهان را آشکار کرد.

نتیجه‌گیری: نتایج نشان می‌دهد سایه‌نویسی علمی صرفاً یک انحراف فردی نیست، بلکه در بستر ادراک ناکارآمدی سیاست‌های آموزش عالی، از جمله کمّی‌گرایی افراطی، ضعف نظام استاد–شاگردی و محدودیت فرصت‌های شغلی، بازتولید می‌شود. بر این اساس، مواجهه مؤثر با این پدیده مستلزم بازنگری در سیاست‌های کلان آموزش عالی، از جمله اصلاح ساختارهای جذب، ارتقا و هدایت پژوهشی است. در کنار این اصلاحات، قانون‌مندسازی مشاوره‌های علمی به‌عنوان یک راهکار انتقالی، مشروط بر نظارت نهادهای مستقل و شفاف، می‌تواند از گسترش بازار غیررسمی سایه‌نویسی بکاهد.

واژه‌های کلیدی: سایه‌نویسی علمی، تجربه زیسته، طرد ساختاری، سیاست‌گذاری آموزش عالی، پدیدارشناسی

[۱] این مقاله برگرفته از پژوهشی آزاد است که در سال ۱۴۰۵ در استان کردستان انجام شده است.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.1.2]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.1]

مقدمه و بیان مسئله

در دهه‌های اخیر، نظام آموزش عالی تحت‌تأثیر شدید سیاست‌های نولیبرالی، دستخوش تغییری بنیادین در ماهیت و رسالت خود شده است. این رویکرد با حاکم کردن منطق بازار بر ساحت دانشگاه، علم را از یک ارزش معرفتی به یک کالای زودبازده اقتصادی تقلیل داده و کمّی‌گرایی افراطی را جایگزین کیفیت و اصالت پژوهش کرده است (Mohammadi & Zibakalam, 2014). در این میان، دانشگاه که پیش‌تر فضایی برای پرورش تفکر انتقادی و کنشگری علمی بود، به سمتی می‌رود که در آن تولید انبوه مقالات و مدارک علمی، بیش از حقیقت‌پژوهی اهمیت یافته است. یکی از پیامدهای ناگوار و چالش‌برانگیز این ساختار جدید، ظهور و گسترش پدیده سایه‌نویسی علمی یا نویسندگی پنهان[1] است؛ پدیده‌ای که نه تنها اخلاق حرفه‌ای را با بحران مواجه کرده، بلکه نشان‌دهنده گسست عمیق میان توانمندی‌های علمی و بسترهای اشتغال رسمی در بدنه آموزش عالی است (Rajput et al., 2021).

نویسندگی پنهان وضعیتی است که در آن افرادی که مشارکت چشمگیری در پژوهش، تحلیل داده‌ها یا نگارش نسخه خطی داشته‌اند، در فهرست نویسندگان یا قدردانی‌ها ذکر نمی‌شوند (Van Wyk & Makhafola, 2025). بر اساس یک مرور نظام‌مند، شیوع قراردادهای نیابتی[2] در سطح جهان از میانگین تاریخی ۳.۵۲ درصد به ۱۵.۷ درصد در سال‌های اخیر افزایش‌یافته است که نشان‌دهنده رشد چشمگیر این پدیده در دنیا است (Newton, 2018). در سال‌های اخیر هوش مصنوعی چالش‌های بیشتری ایجاد کرده و مرزهای نویسندگی را بیشتر مبهم کرده است (Sadki, 2025). درحالی‌که استفاده از سایه‌نویس در نگارش زندگی‌نامه، سخنرانی‌های سیاسی و حتی سیاست‌ها امری رایج و پذیرفته شده است، در نگارش دانشگاهی که اصالت، اعتبار و یکپارچگی پژوهش در اولویت است، این رویکرد غیراخلاقی محسوب شده (Rajput et al., 2021) و نگرانی‌های اخلاقی قابل‌توجهی ایجاد می‌کند (Garcia, 2023). این وضعیت شکاف بین یکپارچگی علمی و ساختارهای اشتغال در آموزش عالی را آشکار می‌سازد، به‌طوری که از یک سو بر یکپارچگی علمی تأکید می‌شود و ازسوی‌دیگر ساختارهای شغلی در دانشگاه‌ها چنان طراحی شده‌اند که گاهی نویسندگی پنهان را به یک راه‌حل ناگزیر تبدیل می‌کنند؛ این یعنی میان ارزش‌های پژوهشی و واقعیت‌های استخدامی در آموزش عالی یک فاصله عمیق وجود دارد. این عمل نه‌تنها اصیل بودن ادبیات علمی را تضعیف می‌کند، بلکه نشان‌دهنده مشکلات سیستمی در محیط دانشگاهی نیز است (DeTora et al., 2019). گسترش چشمگیر این پدیده ریشه در درهم‌تنیدگی عوامل معیشتی و ساختاری دارد. به باور پژوهشگران، ورود به عرصه پژوهش نیابتی برای بسیاری از این متخصصان، نه یک انتخاب، بلکه راهبردی برای بقای حرفه‌ای و معیشتی است (Tanner et al., 2022). این وضعیت، بازتابی از موانع ساختاری و سازمانی فراگیری است که در پژوهش‌های مرتبط با نظام آموزش عالی ایران نیز به عنوان موانعی در اولویت نخست برای تولید علم شناسایی شده‌اند (Ahmadi & Rezaei, 2026). فشارهای اقتصادی فزاینده و فقدان امنیت شغلی برای فارغ‌التحصیلان تحصیلات تکمیلی، باعث شده است تا دانش به کالایی برای تأمین نیازهای اولیه تبدیل شود (Adeleye & Adebamowo, 2012). از این منظر، سایه‌نویسی نوعی کارِ مزدی در اقتصاد اشتراکی دانش تلقی می‌شود که پژوهشگر از طریق آن، هم‌زمان با تأمین معاش، پویایی علمی و مهارت‌های فنی خود را در مواجهه با بن‌بست‌های شغلی حفظ می‌کند. لنکستر (Lancaster, 2019, p. 73) در مطالعه‌ای که نیمرخی از نویسندگان دانشگاهی شخص ثالث ارائه داد، محاسبه کرد که سایه‌نویسان سالانه بیش از ۲۷۰,۰۰۰ دلار آمریکا از نگارش مقاله درآمد داشته‌اند.

علاوه بر ابعاد اقتصادی، عوامل دیگری نظیر آموزش ناکافی در زمینه نگارش علمی و اخلاق پژوهش نیز در گسترش سایه‌نویسی نقش دارند (Kadayam Guruswami et al., 2023). گارسیا (Garcia, 2023) وضعیت اشتغال فرد و عدم آگاهی از استانداردهای اخلاقی را عوامل مؤثر در سایه‌نویسی و پژوهش نیابتی می‌داند. علاوه بر موارد فوق، در برخی پژوهش‌ها به تمایل به ایجاد روابط مثبت با دیگران اشاره

[1]. Ghost authorship
[2]. Contract cheating

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.1.2]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.1]

شده است که می‌تواند مستقیماً به کمک و همدستی در تقلب و سایه‌نویسی منجر شود (Daumiller et al., 2024). پژوهشگران در کنار موارد فوق، حجم کار زیاد و بی‌علاقگی اساتید (Kampa et al., 2025, p. 83) را نیز به‌عنوان عوامل مؤثر در سایه‌نویسی برشمرده‌اند. از نظر پیامدهای اخلاقی، نویسندگی پنهان اغلب با اقدامات غیراخلاقی مختلفی از جمله جعل داده‌ها و سرقت ادبی مرتبط است (Rajput et al., 2021) و می‌تواند منجر به انتشار پژوهش‌های نادرست شده و نتایج گمراه‌کننده را ترویج کند (Yadav & Rawal, 2018). در ارتباط با ساختارهای اشتغال، اتکا به نویسندگان پنهان نشان‌دهنده ناتوانی نهادهای دانشگاهی در حمایت کافی از پژوهشگران است و آن‌ها را به سمت میان‌بُرهای غیراخلاقی سوق می‌دهد؛ عواملی مانند فشار برای انتشار (Lines, 2016) و راهنمایی و مربیگری ناکافی (Chamenyi, 2025; Rasuli et al., 2024) در شیوع نویسندگی پنهان در پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها نقش دارند. علاوه بر عوامل بیرونی، فرسودگی ساختار آموزشی و ضعف در نظام استاد – شاگردی، تقاضا در بازار سیاه سایه‌نویسی را تشدید کرده است. رهاشدگی دانشجو در فرایند پژوهش و عدم اشراف فنی برخی اساتید بر متدولوژی‌های نوین، شکافی ایجاد کرده که سایه‌نویسان حرفه‌ای آن را پر می‌کنند. هنگامی که فرایند هدایت آموزشی به یک امر تشریفاتی تقلیل می‌یابد، دانشجو برای عبور از موانع بوروکراتیک و کسب مدرک، به سمت کارگزاران غیررسمی سوق داده می‌شود.

برخلاف تصور اولیه که سایه‌نویسی را تخلفی از سوی دانشجویان ضعیف می‌دانستند، شواهد نشان می‌دهد کنشگران اصلی این بازار اغلب پژوهشگران ارشد و حتی اساتید دانشگاهی با توانمندی علمی بالا هستند (Bosch, 2011, p. 491). این افراد به دلیل بن‌بست‌های جذبی و مکانیزم‌های ناعادلانه توزیع فرصت‌ها، با طرد ساختاری مواجه شده و به حاشیه نظام رسمی رانده می‌شوند. در واقع، بازار سایه‌نویسی به مأمنی برای نخبگانِ رانده‌شده تبدیل شده است که تخصص خود را خارج از دیوارهای دانشگاه عرضه می‌کنند؛ بنابراین، گذار از اخلاق حرفه‌ای را نمی‌توان صرفاً یک انحراف فردی تلقی کرد؛ بلکه باید آن را در بستر طرد ساختاری ناشی از سیاست‌های نولیبرالی واکاوی نمود. چارچوب‌های نهادی ضعیف و اجرای ناکافی قوانین در کشورهای درحال‌توسعه نیز زمینه را برای رفتارهای غیراخلاقی فراهم می‌کند (Lewis et al., 2013). زمانی که دانشگاه به یک شرکت تبدیل می‌شود، پژوهشگران توانمندی که در ساختار رسمی جذب نشده‌اند، در دوگانه‌ای میان اخلاق و بقا قرار می‌گیرند (Mohammadi & Zibakalam, 2014).

برای درک عمیق‌تر این پدیده، نمی‌توان آن را از بستر کلانِ ساختار دانشگاهی معاصر جدا دانست. سیاست‌های آموزش عالی در دهه‌های اخیر، با حرکت به‌سوی نئولیبرالیسم دانشگاهی و کالایی‌شدن دانش، فضایی را رقم زده‌اند که در آن برون‌دادهای پژوهشی به‌نوعی سرمایه نمادین (به‌زعم بوردیو) برای کسب منزلت و ارتقای شغلی تقلیل یافته‌اند. در چنین وضعیتی، سایه‌نویسی علمی صرفاً یک تخلف فردی نیست، بلکه واکنشی به طرد ساختاری و فشارهای نهادی است. در این راستا، صاحب‌نظران پیشنهادهای مختلفی برای جلوگیری از این وضعیت ارائه کرده‌اند. برای نمونه، شارما و ورما (Sharma & Verma, 2020) بر لزوم اجرای مداوم و منصفانه پیامدهای سرقت علمی، از جمله به‌کارگیری ابزارهای تشخیص، تحقیقات دقیق و اعمال مجازات‌های مناسب تأکید دارند. ویجر و کلاینرت (Wager & Kleinert, 2012) نیز بر تدوین دستورالعمل‌های روشن برای یکپارچگی دانشگاهی و ارائه آموزش در زمینه روش‌های صحیح ارجاع‌دهی پافشاری می‌کنند. باوجود سیاست‌ها و آیین‌نامه‌های آموزشی در دانشگاه‌ها، پاسخ اعضای هیئت‌علمی به مسائل سرقت علمی همچنان متنوع، ناهماهنگ و غیریکسان است (De Maio et al., 2019). باوجود پیشینه پژوهشی در حوزه اخلاق پژوهش، اکثر مطالعات پیشین بر جنبه‌های حقوقی تقلب یا انگیزه مشتریان تمرکز داشته‌اند و کمتر مطالعه‌ای به واکاوی عمیق تجربه زیسته خودِ سایه‌نویسان به‌عنوان بازیگران اصلی این میدان پرداخته است. نادیده‌گرفتن صدای این گروه باعث شده است تا ریشه‌های ساختاری این پدیده پنهان بمانند. ازسوی‌دیگر، سرقت علمی و اقدامات مشابه، یکپارچگی علمی را به خطر انداخته، اعتماد به‌نظام پژوهش را خدشه‌دار می‌کند و اصالت دانش تولیدشده را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد (Fusch et al., 2017).

درحالی‌که پژوهش‌هایی مانند کیائی طالقانی و زین‌آبادی (Kiaie Taleghani & Zeinabadi, 2020) عمدتاً بر پیامدهای کلان تخلفات پژوهشی، از جمله کاهش اعتماد اجتماعی به علم و آسیب به جایگاه بین‌المللی کشور و نیز بر ارائه راهکارهایی در سطح اصلاح آیین‌نامه‌های ارتقا تمرکز داشته‌اند، بخش قابل‌توجهی از این ادبیات، پدیده سایه‌نویسی را عمدتاً در سطح یک تخلف فردی یا مسئله‌ای هنجاری

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.1.2]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.1]

صورت‌بندی کرده و کمتر به بسترهای ساختاری و سیاستیِ شکل‌گیری آن پرداخته است. به‌ویژه، نحوه ادراک و تجربه زیسته کنشگرانی که در این میدان فعالیت می‌کنند و چگونگی معناسازی آنان از این کنش در نسبت با شرایط نهادی و سیاست‌های آموزش عالی، همچنان به طور نظام‌مند مورد واکاوی قرار نگرفته است. ازاین‌رو، شکاف اصلی در ادبیات موجود را می‌توان در فقدان فهمی تجربه‌محور از پیوند میان سایه‌نویسی علمی و بسترهای سیاستی و ساختاری آموزش عالی دانست. پژوهش حاضر درصدد است با اتخاذ رویکردی پدیدارشناختی، تجربه زیسته سایه‌نویسان را واکاوی کرده و نشان دهد این کنشگران چگونه در مواجهه با شرایط ادراک‌شده نظام آموزش عالی، کنش خود را معنا کرده و به آن تداوم می‌بخشند. تمرکز بر این سطح از تحلیل می‌تواند به گذار از تبیین‌های صرفاً فردمحور به درکی عمیق‌تر از ابعاد سیاستی و ساختاری این پدیده کمک کرده و زمینه‌ای برای بازاندیشی در سیاست‌های جذب، ارتقا و هدایت پژوهش در نظام آموزش عالی فراهم آورد.

روش پژوهش

این مطالعه با بهره‌گیری از پارادایم کیفی و با استفاده از راهبرد پدیدارشناسی توصیفی انجام شده است. هدف اصلی در این رویکرد، واکاوی عمیق پدیده‌ها از منظر افرادی است که مستقیماً آن را زیسته‌اند تا از این طریق، ماهیت و ساختار تجربه آن‌ها استخراج شود. در پژوهش حاضر، تلاش شد تا معنای نهفته در سایه‌نویسی علمی و چگونگی مواجهه با طرد ساختاری از نگاه خودِ پژوهشگران توصیف گردد. جامعه موردمطالعه در این پژوهش شامل دانش‌آموختگان تحصیلات تکمیلی بود که در حوزه پژوهش نیابتی و سایه‌نویسی فعالیت داشتند. جهت انتخاب مشارکت‌کنندگان، از ترکیب نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی استفاده گردید. باتوجه‌به ماهیت پنهان و حساسیت‌های اخلاقی پدیده سایه‌نویسی که به‌عنوان یک جمعیت پنهان شناخته می‌شود، شیوه‌ی گلوله‌برفی به‌عنوان راهبردی کارآمد برای دسترسی به این شبکه‌های غیررسمی انتخاب گردید. معیارهای ورود به پژوهش عبارت بود از: (الف) تجربه‌ی حداقل ۲ سال فعالیت به‌عنوان سایه‌نویس در حوزه‌ی علوم‌انسانی، (ب) انجام حداقل ۵ مورد کارِ سایه‌نویسی در دو سال اخیر، و (پ) تمایل به مشارکت داوطلبانه و آگاهانه در پژوهش. معیار خروج نیز انصراف مشارکت‌کننده در هر مرحله از مصاحبه تعیین گردید. فرایند نمونه‌گیری با شناسایی دو گره‌ی اولیه آغاز شد. نقطه‌ی ورود پژوهشگر به این شبکه، بهره‌گیری از شبکه‌های ارتباطیِ غیررسمی و مبتنی بر اعتماد در دانشکده‌ی محل تحصیل بود. پس از برگزاری جلسات گفت‌وگوی مقدماتی با این گره‌های اولیه، اهداف علمی پژوهش تشریح و تضمین‌های اخلاقیِ قاطع مبنی بر حفظ گمنامیِ مطلق و عدم هرگونه پیگرد قانونی یا صنفی ارائه گردید. این فرایند اعتمادسازی، زمینه‌ساز همکاری آن‌ها شد. گره‌های اولیه، پس از انجام مصاحبه، به‌عنوان پل ارتباطی عمل کرده و با معرفی پژوهشگر به همتایان خود در این شبکه، مسیر دسترسی به سایر مشارکت‌کنندگان را هموار ساختند. لازم به ذکر است؛ چون ورود به شبکه‌های پنهانِ سایه‌نویسان نیازمند اعتماد متقابل است، گره‌های اولیه که پژوهشگر موفق به برقراری ارتباط با آن‌ها گردید، از حوزه علوم‌انسانی بودند؛ در نتیجه، زنجیره معرفیِ مشارکت‌کنندگانِ بعدی نیز در بستر همین شبکه اجتماعی امتداد یافت و تنوع رشته‌ای را به این حوزه محدود ساخت. فرایند نمونه‌گیری تا دستیابی به اشباع داده‌ها ادامه یافت. اشباع زمانی در نظر گرفته شد که در مصاحبه‌های پایانی (به‌ویژه مشارکت‌کنندگان ۸ و ۹)، کد یا مفهوم جدیدی به داده‌ها افزوده نشد و مضامین شناسایی‌شده در مصاحبه‌های پیشین تکرار گردید. به‌منظور اطمینان از اشباع، تحلیل داده‌ها به‌صورت هم‌زمان با گردآوری انجام شد و پس از هر مصاحبه، کدهای جدید با کدهای پیشین مقایسه گردید. معیارهای اصلی گزینش شامل داشتن حداقل دو سال سابقه در نگارش پژوهش‌های دیگران و تمایل به‌اشتراک‌گذاری صریح تجارب زیسته بود. تلاش شد حداکثر تنوع در رشته، وضعیت اشتغال و سابقه فعالیت لحاظ شود، هرچند به دلیل ماهیت پنهان پدیده، دسترسی به نمونه‌ها با محدودیت‌هایی همراه بود.

داده‌های کیفی از طریق مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته گردآوری شد. هر جلسه مصاحبه با سؤالاتی کلی و باز شروع می‌شد (تجربه خود از ورود به دنیای سایه‌نویسی را چگونه توصیف می‌کنید؟) و سپس با سؤالات اکتشافی بر اساس پاسخ‌های مشارکت‌کننده ادامه می‌یافت.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.1.2]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.1]

زمان مصاحبه‌ها بین ۴۰ تا ۶۰ دقیقه متغیر بود. تمامی جلسات با کسب اجازه از مشارکت‌کنندگان ضبط و سپس کلمه به کلمه بر روی کاغذ پیاده‌سازی گردید. همچنین برای رعایت اصول اخلاقی، از اسامی مستعار (کد ۱ تا ۹) استفاده شد. تحلیل داده‌ها برای استخراج مضامین و ساختارِ تجربه زیسته، از روش هفت‌مرحله‌ای کلایزی استفاده شد که گام‌های آن به شرح زیر اجرا گردید. (۱) مطالعه مکرر تمامی توصیف‌ها جهت درک فضای کلی تجارب؛ (۲) استخراج جملات و عبارات کلیدی که مستقیماً به پدیده سایه‌نویسی و طرد ساختاری اشاره داشتند؛ (۳) فرمول‌بندی معانی استخراج‌شده و انتقال از زبان مشارکت‌کننده به زبان علمی؛ (۴) دسته‌بندی معانی فرمول‌بندی شده در خوشه‌های مضمونی (زیرمقوله‌ها)؛ (۵) ادغام نتایج در یک توصیف جامع و ساختاری از پدیده؛ (۶) تدوین ساختار نهایی پدیده در قالب مقوله‌های اصلی؛ (۷) بازگشت به مشارکت‌کنندگان (در صورت امکان) برای تأیید نهایی یافته‌ها. در مرحله صورت‌بندی معانی و استخراج مضامین، تلاش شد تا برچسب‌های مفهومی، کاملاً وفادار به زبان، احساسات و توصیفات خام و دست‌اول مشارکت‌کنندگان باقی بماند و از تحمیل چارچوب‌های نظری پیشینی پرهیز شود.

برای افزایش اعتبار پژوهش، از معیارهای لینکلن و گوبا استفاده شد. (۱) مقبولیت: از طریق بازبینی یافته‌ها توسط مشارکت‌کنندگان انجام شد؛ بدین‌صورت که خلاصه تحلیل‌ها در اختیار ۴ نفر از مشارکت‌کنندگان قرار گرفت و بازخورد آنان در اصلاح نهایی لحاظ شد. (۲) تأییدپذیری: یک مسیر ممیزی شامل مراحل کدگذاری، استخراج معانی و شکل‌گیری مقوله‌ها مستندسازی شد. همچنین نمونه‌هایی از تبدیل عبارات خام به کدها و مضامین در قالب جدول ارائه گردید. (۳) وابستگی: فرایند تحلیل توسط دو پژوهشگر دیگر مورد بازبینی قرار گرفت و توافق میان کدگذاری‌ها بررسی شد. (۴) انتقال‌پذیری: با ارائه توصیف غنی از زمینه، مشارکت‌کنندگان و نقل‌قول‌های مستقیم، امکان قضاوت خواننده درباره تعمیم‌پذیری فراهم شد. در طول فرایند، پژوهشگر با استفاده از تکنیک اپوخه پیش‌فرض‌ها و قضاوت‌های شخصی خود را در پرانتز قرار داد تا از سوگیری در تفسیر داده‌ها جلوگیری شود. به‌علاوه در راستای اجرای اپوخه، پژوهشگر پیش‌فرض‌های خود درباره غیراخلاقی بودن سایه‌نویسی و پیامدهای آن را پیش از شروع تحلیل، در قالب یادداشت‌های تأملی ثبت نمود. همچنین در طول تحلیل، تلاش شد تفاسیر اولیه به‌طور مستمر با داده‌های خام مقایسه شود تا از تحمیل پیش‌فرض‌ها جلوگیری گردد. به‌عنوان مثال، در مرحله پیش‌تحلیل، پژوهشگر پیش‌فرض‌هایی نظیر غیراخلاقی بودن مطلق سایه‌نویسی و تلقی آن به‌عنوان انحراف فردی را در قالب یادداشت‌های تأملی ثبت نمود. در طول تحلیل، این پیش‌فرض‌ها به‌طور مستمر با داده‌های خام مقایسه شد؛ به‌گونه‌ای که در مواردی که مشارکت‌کنندگان برداشت‌های مثبت یا خنثی از فعالیت خود ارائه می‌دادند، این دیدگاه‌ها بدون قضاوت ارزشی در تحلیل حفظ گردید. بر همین اساس و با التزام به مبانی معرفت‌شناختی پدیدارشناسی توصیفی، پژوهشگر آگاهانه از اتخاذ هرگونه چارچوب نظری پیشین امتناع ورزید. به دلیل استفاده از روش گلوله‌برفی و ماهیت حساس موضوع، تمامی تدابیر لازم برای حفظ محرمانگی هویت معرفی‌شدگان و ایجاد فضای امن جهت بیان صادقانه‌ی تجارب به عمل آمد. در جدول ۱، نمونه تحلیل داده‌ها شامل عبارت‌های خام مشارکت‌کنندگان و معنای استخراج شده از آنها برای رسیدن به مقوله نهایی گزارش شده است.

جدول ۱. نمونه مسیر تحلیل داده‌ها از عبارت خام تا مقوله نهایی

عبارت خام مشارکت‌کننده	معنای اولیه	کد	زیرمقوله	مقوله اصلی
وقتی مشتریان راضی هستند، نشان می‌دهد که من از نظر علمی بالاتر از بقیه هستم؛ حتی بالاتر از برخی اعضای هیئت‌علمی.	تجربه احساس برتری و ارزشمندی علمی	احساس برتری علمی	رقابت اجتماعی و احساس برتری	محرک‌های شغلی، حرفه‌ای و اجتماعی
با حقوق کارمندی نمی‌شود زندگی کرد؛	تجربه فشار	نیاز به درآمد	درآمدزایی سریع و جبران	محرک‌های معیشتی

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.1.2]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.1]

این کار سریع‌تر پول می‌دهد.	اقتصادی و نیاز به درآمد فوری	فوری	هزینه‌های زندگی	و بقای حرفه‌ای
قبلاً فکر می‌کردم این کار تقلب است، اما حالا آن را یک قرارداد کاری می‌دانم.	تجربه تغییر در قضاوت اخلاقی برای کاهش تعارض درونی	بازتعریف اخلاقی کنش	بازتعریف اخلاقی مفاهیم	تنش‌های شناختی و راهبردهای توجیه‌گر
اگر این کار را انجام ندهم، دانش و مهارت‌هایم از بین می‌رود.	تجربه‌نگرانی از افول مهارت‌های علمی	حفظ مهارت علمی	حفظ پویایی و به‌روز نگه‌داشتن مهارت‌ها	محرک‌های معیشتی و بقای حرفه‌ای
استاد راهنما عملاً کمکی نمی‌کند و دانشجو مجبور است از بیرون کمک بگیرد.	تجربه رهاشدگی در فرایند هدایت پژوهش	رهاشدگی آموزشی	رهاشدگی دانشجو و ضعف اساتید در هدایت تحصیلی	ناکارآمدی ساختار آموزشی و هدایتی
دانشجو فقط مدرک می‌خواهد، نه یادگیری واقعی. وقتی می‌خواستم آموزش دهم، می‌گفتند نه فقط انجامش بده.	تجربه بی‌اهمیت‌بودن یادگیری و غلبه مدرک‌گرایی	مدرک‌گرایی	غلبه کمّی‌گرایی و نادیده‌انگاری پژوهش‌های اصیل	ناکارآمدی ساختار آموزشی و هدایتی
وقتی برای یک عضو هیئت علمی کاری انجام می‌دهید، امیدوارید که در آینده در فرایند جذب به شما کمک کند، این مهمه.	تجربه استفاده از فعالیت پژوهشی برای گسترش ارتباطات	شبکه‌سازی حرفه‌ای	شبکه‌سازی و ارتقای جایگاه حرفه‌ای	محرک‌های شغلی، حرفه‌ای و اجتماعی
اگر دانشگاه‌ها درست آموزش بدهند، کسی سراغ این کارها نمی‌رود. دانشگاه شده کارخانه مدرک سازی.	تجربه امکان‌پذیری اصلاح از طریق آموزش	باور به اصلاح‌پذیری	عملیاتی‌کردن دروس روش تحقیق و اخلاق	کنشگری اصلاحی و بازسازی نظام پژوهش

یافته های پژوهش

برای تحلیل داده‌ها از روش هفت‌مرحله‌ای کلایزی استفاده شد. در مرحله نخست، پس از انجام هر مصاحبه، فایل صوتی آن چندین بار بادقت گوش داده شد و هم‌زمان، یادداشت‌های میدانی پژوهشگر نیز مرور گردید. سپس متن کامل مصاحبه‌ها به‌صورت کلمه‌به‌کلمه پیاده‌سازی شد تا پژوهشگر بتواند درک عمیق‌تری از تجربه زیسته‌ی کنشگران نسبت به پدیده سایه‌نویسی علمی و انجام پژوهش‌های نیابتی به دست آورد. در مرحله دوم، بامطالعه کامل متن مصاحبه‌ها، جملات و عبارات معنادار مرتبط با پدیده موردمطالعه استخراج شد. برای مثال، "وقتی مشتریان راضی هستند، نشان می‌دهد که من از نظر علمی بالاتر از بقیه هستم؛ حتی بالاتر از برخی اعضای هیئت‌علمی "به‌عنوان جمله‌ای معنادار که باتجربه تقابل علمی و اجتماعی مشارکت‌کننده مرتبط بود، انتخاب گردید. در مرحله سوم، پژوهشگر تلاش کرد از هر جمله یا عبارت کلیدی، مفهومی استخراج کند که نمایانگر معنای نهفته در ذهن مشارکت‌کننده باشد. برای نمونه، عبارت یادشده به‌عنوان "اثبات برتری علمی "رمزگذاری شد. در این مرحله، برای افزایش دقت، مفاهیم استخراج‌شده بار دیگر با عبارات اولیه مقایسه شدند تا اطمینان حاصل شود که برداشت‌های پژوهشگر با معنای موردنظر مشارکت‌کنندگان هماهنگ است. در مرحله چهارم، مفاهیم استخراج‌شده بادقت بررسی و باتوجه‌به شباهت‌ها و پیوندهای معنایی در دسته‌هایی قرار گرفتند که بیانگر زیرمقوله‌های پدیده موردمطالعه بودند. به‌عنوان نمونه، مفاهیمی مانند "درآمدزایی سریع و جبران هزینه‌های زندگی" ، "بازگشت سرمایه‌گذاری تحصیلی "و "حفظ پویایی تخصصی"، در خوشه‌ای با عنوان

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.1.2]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.1]

"محرک‌های معیشتی و بقای حرفه‌ای "طبقه‌بندی شدند. در مرحله پنجم، تمامِ خوشه‌های مضمونیِ استخراج‌شده در یک توصیفِ یکپارچه درهم‌تنیده شدند. تلاش شد تا با حفظِ وفاداری به روایت‌های مشارکت‌کنندگان، تصویری کامل از ابعادِ عاطفی، شناختی و ساختاریِ تجربه‌ی سایه‌نویسی ارائه شود. سپس در مرحله ششم، با کنارگذاشتن جزئیاتِ روایی و تمرکز بر اشتراکاتِ عمیقِ میانِ تجارب، هسته‌ی مرکزیِ پدیده صورت‌بندی گردید. این هسته که جوهره‌ی مشترکِ تمامیِ تجارب را نشان می‌دهد، چنین است: سایه‌نویسی علمی در بسترِ ادراکِ ناکارآمدیِ سیاست‌های آموزش عالی، تجربه‌ای است که در آن فردِ حاشیه‌نشین شده، میانِ سه نیرویِ اضطرارِ معیشتی، توجیه‌گریِ اخلاقی و اثباتِ توانمندیِ علمیِ پنهان، سرگردان است و در این میان، هویتِ حرفه‌ایِ خود را در فضایی موازی و غیررسمی بازتعریف می‌کند. این هسته‌ی مرکزی، صرفاً خلاصه‌ای از مقوله‌ها نیست؛ بلکه بیانگرِ ساختاری بنیادین است که در تمامیِ تجارب تکرار شده بود. در پایان، این ساختار برای تأییدِ نهایی، به مشارکت‌کنندگان بازگردانده شد و از آنان خواسته شد نظر خود را درباره میزان انطباق تحلیل‌ها با تجربیات واقعی‌شان اعلام کنند. بازخورد آن‌ها به اصلاحات نهایی تحلیل کمک کرد و به ارتقای اعتبار و باورپذیری نتایج منجر شد. در ادامه، این مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها به‌تفصیل شرح داده خواهند شد.

جدول ۲. اطلاعات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

کد	سن	جنسیت	تحصیلات	رشته	وضعیت اشتغال
کد (۱)	۳۶	مرد	دکتری	علوم تربیتی	رسمی
کد (۲)	۴۲	زن	دکتری	جامعه‌شناسی	آزاد
کد (۳)	۳۷	مرد	دکتری	روان‌شناسی	قراردادی
کد (۴)	۳۰	مرد	کارشناسی ارشد	عمران	رسمی
کد (۵)	۴۳	مرد	دکتری	جغرافیا	رسمی
کد (۶)	۲۹	زن	کارشناسی ارشد	زبان انگلیسی	آزاد
کد (۷)	۳۵	مرد	دکتری	علوم تربیتی	رسمی
کد (۸)	۳۴	مرد	دکتری	مشاوره	پیمانی
کد (۹)	۳۶	مرد	کارشناسی ارشد	مددکاری اجتماعی	آزاد

توصیف جامع پدیدارشناختی تجربه‌ی زیسته‌ی سایه‌نویسی علمی، از درهم‌تنیدگی شش مؤلفه‌ی اصلی شکل‌گرفته است: نخست، کنشگران این حوزه، فعالیت خود را در بستر فشارهای معیشتی و ناامنی شغلی معنا می‌کنند. آن‌ها پژوهش نیابتی را نه به‌عنوان یک انتخاب داوطلبانه، بلکه به‌مثابه‌ی پاسخی اجباری به ناتوانی ساختار رسمی در تأمین نیازهای اقتصادی و حرفه‌ای خود توصیف می‌کنند. در این معنا، دانش به‌عنوان سرمایه‌ای برای بقا عمل می‌کند و نگارش برای دیگران، کارکردی دوگانه دارد: هم تأمین معاش فوری و هم جلوگیری از زوال مهارت‌های تخصصی. دوم، این کنش با تنش‌های شناختی و تعارضات هویتی عمیقی همراه است. مشارکت‌کنندگان از تجربه‌ی زیستن در فضایی سخن می‌گویند که میان باورهای اخلاقی پیشین و عملکرد روزمره‌شان فاصله‌ای معنادار وجود دارد. برای کاهش این ناهماهنگی شناختی، آن‌ها به راهبردهای توجیه‌گرانه‌ای روی می‌آورند که در آن، سایه‌نویسی به‌عنوان قرارداد کاری، کمک علمی یا خدمت مشاوره‌ای بازتعریف می‌شود؛ بازتعریفی که به آن‌ها امکان می‌دهد تا تصویر منسجمی از هویت حرفه‌ای خود حفظ کنند. سوم، این تجربه در بستر ناکارآمدی نظام آموزشی و هدایتی شکل می‌گیرد. مشارکت‌کنندگان، نظام استاد – شاگردی موجود را به‌خاطر رهاشدگی دانشجو، ضعف

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.1.2]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.1]

اساتید در هدایت پژوهشی، و غلبه‌ی رویکردهای کمی‌گرا بر کیفیت آموزش، ناکارآمد توصیف می‌کنند. به باور آن‌ها، این خلأهای ساختاری، تقاضا برای خدمات سایه‌نویسی را به طور نظام‌مند افزایش می‌دهد و سایه‌نویس را به‌عنوان پرکننده‌ی خلأ آموزشی در موقعیتی قرار می‌دهد که نقش استاد راهنما را در عمل ایفا می‌کند. چهارم، در کنار انگیزه‌های معیشتی، مؤلفه‌های شغلی، حرفه‌ای و اجتماعی نیز در تداوم این کنش نقش دارند. مشارکت‌کنندگان از سایه‌نویسی به‌عنوان ابزاری برای شبکه‌سازی، ارتقای جایگاه حرفه‌ای و ایجاد بانک اطلاعاتی پژوهشی یاد می‌کنند. بااین‌حال، آنچه در تحلیل روایت‌هایشان برجسته‌تر است، تجربه‌ی اثبات توانمندی علمی در برابر ساختار رسمی است؛ به‌گونه‌ای که رضایت مشتریان صاحب‌منصب، برای آن‌ها به منزله‌ی تأییدی بر برتری فکری‌شان بر نخبگان رسمی دانشگاه تلقی می‌شود. این مؤلفه، نشان‌دهنده‌ی کارکرد جبرانی سایه‌نویسی در مواجهه با تجربه‌ی نادیده انگاشته‌شدن در ساختار رسمی است. پنجم، پیامدهای این کنش در بلندمدت، به‌صورت بیگانگی با دانش و تهی‌شدگی معنایی پدیدار می‌شود. مشارکت‌کنندگان اذعان دارند که اگرچه سایه‌نویسی نیازهای کوتاه‌مدت آن‌ها را تأمین می‌کند، اما به‌مرور، حس مالکیت فکری و مشارکت در تولید دانش اصیل را از آن‌ها سلب می‌نماید. این بیگانگی، با نگاه تحقیرآمیز به سفارش‌دهندگان و بی‌اهمیت پنداشتن نتایج پژوهش‌های نیابتی همراه است؛ سازوکاری دفاعی که به کمک آن، کنشگران، تأثیر منفی کنش خود بر ساحت علم را ناچیز می‌شمارند. ششم، باوجود تمام این تناقض‌ها و رنج‌ها، مشارکت‌کنندگان همچنان به امکان اصلاح باور دارند. آن‌ها راه‌حل ریشه‌ای پدیده‌ی سایه‌نویسی را نه در برخوردهای تنبیهی صرف، بلکه در بازنگری ساختارهای آموزشی و هدایتی، بازآموزی اساتید، عملیاتی‌کردن دروس اخلاق پژوهش، و نهادینه‌سازی مشاوره‌های علمی قانونی تحت نظارت دانشگاه جست‌وجو می‌کنند. این مؤلفه‌ی پایانی، اگرچه از متن تجربه‌ی طرد برخاسته است، اما حاوی چشم‌اندازی برای بازسازی ساختارهای ناکارآمد موجود است.

جدول ۳. مقوله‌ها و زیر مقوله‌ای مستخرج از تحلیل کیفی

مقوله اصلی	زیرمقوله‌ها
۱. محرک‌های معیشتی و بقای حرفه‌ای	۱. درآمدزایی سریع و جبران هزینه‌های زندگی ۲. بازگشت سرمایه‌گذاری تحصیلی ۳. حفظ پویایی و به‌روز نگه‌داشتن مهارت‌های تخصصی
۲. تنش‌های شناختی و راهبردهای توجیه‌گر	۱. تنش شناختی و پارادوکس درونی ۲. بازتعریف اخلاقی مفاهیم (تبدیل تقلب به قرارداد) ۳. خستگی وجودی و حس حذف‌شدن از تاریخ علم
۳. ناکارآمدی ساختار آموزشی و هدایتی	۱. رهاشدگی دانشجو و ضعف اساتید در هدایت تحصیلی ۲. خلاء آموزش عملیاتی اخلاق پژوهش و جامعه‌پذیری حرفه‌ای ۳. غلبه کمّی‌گرایی و نادیده‌انگاری پژوهش‌های اصیل
۴. محرک‌های شغلی، حرفه‌ای و اجتماعی	۱. شبکه‌سازی و ارتقای جایگاه حرفه‌ای ۲. کسب تجربه و ایجاد بانک اطلاعاتی ۳. رقابت اجتماعی و وفاداری به شبکه دوستان
۵. پیامدها و نگرش نسبت به اعتبار علمی	۱. نگاه تحقیرآمیز و ترحم‌بار به سفارش‌دهنده ۲. سلب مالکیت علمی و ناتوانی در دفاع ۳. تولید علم صوری و بی‌اهمیت دانستن نتایج
۶. کنشگری اصلاحی و بازسازی نظام پژوهش	۱. توانمندسازی مهارتی و بازآموزی اساتید ۲. عملیاتی‌کردن دروس روش تحقیق و اخلاق ۳. قانونمند کردن مشاوره‌های علمی زیر نظر دانشگاه

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.1.2]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.1]

محرک‌های معیشتی و بقای حرفه‌ای: تحلیل تجارب زیسته‌ی مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که روی‌آوردن به انجام پژوهش نیابتی برای دیگران، غالباً نه یک انتخاب تفننی، بلکه واکنشی اجباری به مشکلات معیشتی و شغلی است. در واقع، این افراد در مواجهه با مشکلات اقتصادی، بر سر دوراهی حفظ تعهد و رسالت علمی با تأمین نیازهای فیزیولوژیک قرار گرفته‌اند. این مقوله که بر جنبه‌های اقتصادی و شغلی این پدیده تمرکز دارد، حول سه محور اصلیِ درآمدزایی سریع، بازگشت سرمایه تحصیلی و حفظ مهارت‌ها قابل‌بررسی است. بسیاری از پژوهشگرانِ درگیر در این پدیده، انگیزه‌ی اصلی خود را نیاز به درآمد فوری و نقدشوندگی بالای این فعالیت عنوان کرده‌اند. جذابیت این کار در آن است که فرد می‌تواند مهارت‌های دانشگاهی خود را که حاصل سال‌ها سرمایه‌گذاری تحصیلی است، در کوتاه‌مدت به ثروت تبدیل کند تا پاسخی برای حقوق‌های ناچیز اداری و هزینه‌های فزاینده‌ی زندگی بیابد. در این شرایط، تخصص علمی به ابزاری برای جبران کاستی‌های مالی تبدیل می‌شود. مشارکت‌کننده کد (۳) این الزام اقتصادی را این‌گونه روایت می‌کند: *"من علی‌رغم آنکه شاغل هستم، به انجام پژوهش برای دیگران به‌عنوان شغل دوم نگاه می‌کنم. شما خوب می‌دانید با حقوق کارمندی نمی‌شود زندگی کرد، ولی با انجام پژوهش دیگران سریع‌تر از هر شغل دیگری می‌توانم پول دربیاورم؛ تازه مالیات هم ندارد! (با خنده). هزینه‌های بالای زندگی مرا مجبور کرده تا از این راه به‌صورت موقت درآمد داشته باشم تا ببینم در آینده چه می‌شود"*. مشارکت‌کننده دیگری می‌گوید: *"واقعاً که با این اوضاع اقتصادی، آدم نمی‌داند چه‌کار کند. من چند سال دنبال کار آبرودار علمی گشتم، اما نشد. حالا اگر این کار را هم نکنم، پس چه؟ باید بنشینم دست‌روهم بگذارم؟ حداقل این کار به من اجازه می‌دهد که نفس بکشم"*.

یافته‌ها حاکی از آن است که انگیزه‌ی این افراد صرفاً به مسائل مالی محدود نمی‌شود؛ بلکه این پدیده کارکردی پنهان برای بقای حرفه‌ای آن‌ها دارد. برای پژوهشگرانی که از داشتن شغل رسمی متناسب با تخصص خود محروم مانده‌اند، به‌روز نگه‌داشتن دانش یک دغدغه‌ی حیاتی است. انجام پروژه‌های نیابتی به‌عنوان یک استراتژی و مکانیسم دفاعی عمل می‌کند تا مانع از زوال مهارت‌های فنی، تحلیلی و نگارشی آن‌ها شود. به باور آنها در غیاب یک بستر رسمی، این تنها راهی است که به آن‌ها اجازه می‌دهد پیوند خود را با فضای دانشگاهی حفظ کنند. یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان، این درهم‌تنیدگیِ نیاز مالی و تلاش برای جلوگیری از انزوای علمی را اینچنین توصیف می‌کند: *"فشارهای اقتصادی برای بقا و تأمین هزینه‌های زندگی، از اجاره‌خانه تا بدهی‌ها، چنان است که امکان صبر برای فرصت شغلی ایده‌آل را ندارم. در این وضعیت، پذیرفتن پروژه‌های دیگران یک انتخاب خوب برای جلوگیری از فروپاشی زندگی است. از طرفی اگر کار نکنم، مهارت‌هایم در تحلیل داده و نگارش کهنه می‌شود؛ این کار به من اجازه می‌دهد حداقل در این فضای علمی باقی بمانم"*. مشارکت‌کننده دیگری می‌گوید: *"گاهی حس می‌کنم مدرکی که گرفتم فقط روی کاغذ ارزش دارد، حیف آن همه‌زمانی که برای مقطع دکتری و آزمون جامع گذاشتم، اما این کار حداقل کمک می‌کند از همان دانش برای زنده‌ماندن استفاده کنم"*.

تنش‌های شناختی و راهبردهای توجیه‌گر: واکاوی تجارب زیسته پژوهشگران نشان می‌دهد که ورود به عرصه انجام پژوهش برای دیگران یا پژوهش نیابتی، با یک تعارض درونی و بحران هویتی همراه است. برخلاف تصور عمومی که این افراد را صرفاً افرادی سودجو می‌پندارد، یافته‌ها حاکی از درگیری عمیق آن‌ها با نوعی تنش شناختی است؛ تنشی آزاردهنده که از شکاف میان باورهای اخلاقی و هویت علمیِ ایده‌آل و عملکردهای غیرمتعارف فعلی نشئت می‌گیرد. برای مدیریت این فشار روانی و رهایی از عذاب وجدان، پژوهشگران به سازوکارهای دفاعی و بازتعریف اخلاقی مفاهیم (برچسب‌زنی مجدد) پناه می‌برند. آن‌ها با تقلیل جایگاه دانش به یک کالای تجاری، عمل خود را تغییر ماهیت داده و تقلب علمی را به‌عنوان خدمات مشاوره‌ای یا قرارداد کاری توجیه می‌کنند. بااین‌حال، تداوم این زیستِ دوگانه و پنهان‌کاری مداوم، در نهایت به‌نوعی خستگی روحی ختم می‌شود؛ حسی تلخ از اینکه تلاش‌های فکری فرد به نام دیگران ثبت شده و او در حال پاک‌شدن از فضای علمی جامعه است. نقل‌قول زیر، بازتابی روشن از این کشمکش درونی و تلاش برای توجیه شرایط است: *"احساسات*

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.1.2]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.1]

من ترکیبی از ناراحتی، خستگی و شرمِ پنهان است؛ اما سعی می‌کنم آن را توجیه کنم. آنچه روزی برایم دروغ علمی بود، امروز گاهی یک قرارداد کار نامیده می‌شود". یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: *" هر بار که کار کسی را انجام می‌دهم، یک‌صدایی در ذهنم می‌گوید این درست نیست، اما سریع خودم را قانع می‌کنم که اگر من انجام ندهم، یکی دیگر انجام می‌دهد".* مشارکت‌کننده با کد (۷) می‌گوید: *در ابتدا خیلی عذاب وجدان داشتم. شب‌ها خوابم نمی‌برد. اما کم‌کم دیدم که این کار خیلی رواج دارد و همه‌اش را که نمی‌شود تقلب نامید. آخرش گفتم این هم یک جور کار است، مثل هر کار خدماتی دیگری.*

بخش دیگری از یافته‌ها نشان می‌دهد که فراتر از نیازهای مادی، میل به تأیید و جلب رضایت دیگران یکی از محرک‌های پنهان روان‌شناختی در سوق‌دادن افراد به سمت انجام پژوهش برای دیگران است. این تمایل ریشه در نیاز بنیادین انسان به تعلق اجتماعی و دریافت بازخورد مثبت دارد. در محیط‌های دانشگاهی که سلسله‌مراتب اعتباری و تعاملات اجتماعی نقش پررنگی دارند، توانایی گره‌گشایی از کار دیگران (اعم از اساتید، همکاران یا دانشجویان) به ابزاری برای کسب احترام، اعتماد و تحسین تبدیل می‌شود. در واقع، فرد با ارائه این خدمات، احساس ارزشمندی و کارآمدی خود را بازتولید می‌کند و به یک رضایت درونی ناشی از اثبات توانمندی‌هایش دست می‌یابد. مشارکت‌کننده کد (۱) این نیاز به اعتباریابی را این‌گونه روایت می‌کند: *"این کار باعث می‌شود دیگران به من اعتماد بیشتری داشته باشند. هر بار که یک پروژه را کامل می‌کنم، حس می‌کنم به خودم ثابت کرده‌ام که توانایی بالایی دارم".*

ناکارآمدی ساختار آموزشی و هدایتی: این مقوله به واکاوی قصور نظام‌مند تدابیر آموزشی و نظارتی می‌پردازد که به شکلی غیرمستقیم، مسیر را برای پژوهش‌های دیگران هموار می‌کنند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این پدیده محصولِ خلأهای موجود در سه‌لایه نظارت اساتید، آموزش‌های اخلاقی و سیاست‌گذاری‌های کلان پژوهشی است. یافته‌ها به‌روشنی حکایت از بحرانی در نظام استاد – شاگردی دارد. مشارکت‌کنندگان بر این باورند که وقتی اساتید به دلیل مشغله‌های افزون، کثرت دانشجو یا حتی ضعف در تسلط بر ابزارهای نوین پژوهشی (مانند تحلیل‌های آماری پیشرفته و نرم‌افزارهای تخصصی)، دانشجو را در مراحل حساس رها می‌کنند، او را به طور سیستماتیک به سمت بازار سیاه پژوهش سوق می‌دهند. در این وضعیت، پژوهشگر نیابتی در نقش پرکننده خلأ آموزشی ظاهر شده و وظایفی را بر عهده می‌گیرد که ماهیت هدایتی داشته و بر عهده استاد راهنما بوده است. مشارکت‌کننده کد (۷) این رهاشدگی را چنین روایت می‌کند: *"یکی از عوامل اصلی، ضعف خودِ اساتید است؛ آن‌ها به ابزارهای نوین تسلط ندارند و دانشجو را رها می‌کنند. وقتی حمایت و راهنمایی واقعی در دانشگاه نباشد، تمایل به بیرون رفتن کار زیاد می‌شود. تعداد زیاد دانشجویان هم باعث شده اساتید وقت یا حوصله کافی برای هدایت واقعی نداشته باشند". " استاد فقط اسمش راهنماست؛ عملاً هیچ راهی نشان نمی‌دهد و دانشجو باید خودش همه چیز را از بیرون یاد بگیرد."*

از منظر پدیدارشناختی، مشارکت‌کنندگان معتقدند که اخلاق پژوهش در فضای دانشگاهی به یک امر تشریفاتی تقلیل‌یافته است. فقدان آموزش‌های لازم در این حوزه باعث شده است که تعهد اخلاقی درونی نشود. از دید مشارکت‌کنندگان، نظام آموزشی در انتقالِ هویت حرفه‌ای به دانشجو ناکام بوده و مرزهای میان مشاوره علمی و تخلف پژوهشی در ذهن کنشگران مخدوش مانده است. لایه سوم این ناکارآمدی، به سیاست‌های کلان نظام دانشگاهی بازمی‌گردد. به باور مشارکت‌کنندگان تمرکز افراطی بر شاخص‌های کمی (تعداد مقالات و ترفیع‌های مبتنی بر شمارش انتشارات) به قیمت ازبین‌رفتن اصالت پژوهش تمام شده است. زمانی که معیارهای موفقیت علمی صرفاً بر تعداد متمرکز باشد، فشار ساختاری بر پژوهشگر افزایش‌یافته و تقاضا برای پژوهش‌های سریع، تکراری و بی‌اصالت تقویت می‌شود. در چنین محیطی، اصالت پژوهش به یک اولویت ثانویه تبدیل شده و سیستم به طور ناخودآگاه مشوقِ تولید علم صوری می‌گردد. یکی از مشارکت‌کنندگان درباره این بی‌تفاوتی ساختاری می‌گوید: *"سیستم دانشگاهی اصلاً به اینکه پژوهش اصیل است یا نه توجهی ندارد. وقتی*

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.1.2]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.1]

می‌بینم پژوهش‌های تکراری من هم ارزش دارند و باعث ترفیع و ارتقای همکاران می‌شود، چرا نباید از این فرصت استفاده کنم؟" مشارکت‌کننده دیگری می‌گوید: *واقعیت این است که خیلی از اساتید خودشان بلد نیستند که چطور یک مقاله‌ی خوب بنویسند. چطور می‌خواهند به دانشجو یاد بدهند؟ دانشجو هم که می‌بیند استادش بلد نیست، مجبور می‌شود از جایی دیگر کمک بگیرد. دانشگاه خودش این بستر را فراهم کرده است.*

محرک‌های شغلی، حرفه‌ای و اجتماعی: پیش از واکاوی این مقوله، ذکر این نکته ضروری است که در پدیدارشناسی، ابعاد تجربه زیسته ماهیتی گشتالتی و درهم‌تنیده دارند. اگرچه در نگاه نخست ممکن است میان این مقوله و مقوله اول (محرک‌های معیشتی و بقای حرفه‌ای) هم‌پوشانی به نظر برسد، اما مرز ظریف مفهومی آن‌ها در این است که مقوله اول بیشتر بر ابعاد عینی و پیامدهای مادی/شغلی پدیده تمرکز دارد، درحالی‌که مقوله چهارم، سویه‌های ذهنی، هویتی و واکنش‌های نمادین کنشگران را در برابر این وضعیت نمایندگی می‌کند. در واقع این مقوله به بررسی ابعاد غیرمالی پدیده می‌پردازد و نشان می‌دهد که انجام پژوهش برای دیگران، چگونه به مثابه ابزاری برای تحرک اجتماعی و تثبیت جایگاه حرفه‌ای به کار گرفته می‌شود. یافته‌ها حکایت از آن دارد که کنشگران در سه سطحِ آینده‌نگری شغلی، اندوختن سرمایه علمی و تعاملاتِ حمایتی-رقابتی به این فعالیت استمرار می‌بخشند. تجارب مشارکت‌کنندگان بیانگر آن بود که بسیاری از آن‌ها، پژوهش نیابتی را پلی برای ورود به ساختارهای رسمی قدرت در دانشگاه می‌بینند. از نظر پدیدارشناختی، این فعالیت نوعی معرفی‌نامه غیررسمی است؛ پژوهشگر با واگذاری آثار خود به افراد بانفوذ یا اعضای هیئت‌علمی، در تلاش است تا شبکه ارتباطی خود را گسترش داده و شانس جذب یا استخدام خود را در آینده افزایش دهد. در واقع، فشار یا درخواست از سوی سازمان‌ها و اساتید، مسیری را ایجاد می‌کند که پژوهشگر علی‌رغم تردیدهای اخلاقی، به دلیل نیم‌نگاهی به آینده شغلی آن را می‌پذیرد. مشارکت‌کننده کد (۲) در این باره می‌گوید: *"یکی از مشتریان دائمی من عضو هیئت‌علمی دانشگاه است که همیشه کارهایی ازاین‌دست پیشنهاد می‌دهد. من در ابتدا نمی‌خواستم وارد این کار شوم، اما درخواست‌های مکرر از سوی وی این مسیر را برایم ایجاد کرد. راستش نیم‌نگاهی به جذب در دانشگاهِ خودش هم دارم"*. مشارکت‌کننده دیگری این‌گونه می‌گوید: *" این کار باعث شده با افراد زیادی آشنا شوم که شاید در آینده بتوانند برایم فرصت شغلی ایجاد کنند، یکی از آنها بهم قول‌هایی داده است، تا ببینیم چه می‌شود."*

برای بخشی از مشارکت‌کنندگان، به‌ویژه کسانی که در ابتدای مسیر حرفه‌ای هستند، این فعالیت عرصه‌ای برای یادگیری و خودآموزی است. آن‌ها از این فرصت برای تسلط بر ابزارهای جدید تحقیقاتی، افزایش اعتمادبه‌نفس در نگارش علمی و تولید یک بانک اطلاعاتی گسترده از منابع و متون استفاده می‌کنند. این سرمایه فکری و فنی به آن‌ها اجازه می‌دهد تا در پروژه‌های بعدی با سرعت و کیفیت بالاتری عمل کنند و از تسلط خود بر فرایند تحقیق لذت ببرند. در لایه‌ی اجتماعی، این پدیده بازتاب‌دهنده نوعی تقابل علمی و تعهد عاطفی است. تحلیل پدیدارشناختی مضامین سه‌گانه در مقوله محرک‌های شغلی، حرفه‌ای و اجتماعی نشان می‌دهد که پدیده سایه‌نویسی برای مشارکت‌کنندگان، صرفاً یک کارکرد ابزاری ندارد؛ بلکه مشارکت‌کنندگان تجربه‌ای روان‌شناختی از تلاش برای بازپس‌گیری اعتبار مخدوش‌شدن را توصیف کردند؛ آن‌ها این وضعیت را به‌عنوان حسِ اثباتِ برتری فکری خود در برابر نخبگان رسمی بازگو نمودند. مشارکت‌کنندگان از طریق (۱) شبکه‌سازی و ارتقای جایگاه حرفه‌ای در این بازار غیررسمی، منزلتِ سرکوب‌شده خود در نهاد دانشگاه را بازسازی می‌کنند. همچنین، (۲) کسب تجربه و ایجاد بانک اطلاعاتی به آنان حسی از مالکیت فکریِ پنهان و برتری علمی نسبت به دارندگان مدرک رسمی اعطا می‌کند. در نهایت، (۳) رقابت اجتماعی و وفاداری به شبکه دوستان، فضایی موازی برای کنشگری علمی فراهم می‌سازد که در آن، فرد حاشیه‌نشین شده می‌تواند توانایی‌های فکری خود را که در ساختار رسمی دانشگاه خفه شده بود، به اثبات برساند.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.1.2]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.1]

این افراد که علی‌رغم توانمندی علمی بالا، به دلایل غیرعلمی (مانند فقدان سرمایه‌های اجتماعی یا سیاسی) از جذب در بدنه رسمی دانشگاه بازمانده‌اند، با تولید آثاری باکیفیت برای صاحبان کرسی، به دنبال اثبات برتری خود بر اساتید رسمی هستند. در واقع، آن‌ها با نشان دادن این نکته که برخی اعضای هیئت‌علمی حتی توان نگارش مقالات خود را ندارند، نوعی رضایت درونی ناشی از غلبه بر این ساختار ناعادلانه کسب می‌کنند؛ برای آن‌ها، رضایتِ مشتریِ صاحب‌منصب، سندی است که نشان می‌دهد آن‌ها از نظر تخصص در جایگاهی بالاتر از نخبگان رسمی قرار دارند. آنچه در توصیف‌های مشارکت‌کنندگان مشاهده شد، نوعی احساس بازپس‌گیری ارزش و برتری علمی در مواجهه با ساختارهای ادراک‌شده ناعادلانه بود. ازسوی‌دیگر، این کنشگری گاهی به‌عنوان یک محرک اخلاقیِ جایگزین عمل می‌کند؛ جایی که پژوهشگر بر اساس حس وفاداری و حمایت از دوستان در روزهای سخت، مسئولیت انجام کار آن‌ها را بر عهده می‌گیرد تا در نقش یار و پشتیبان ظاهر شود. مشارکت‌کننده کد (۲) این حس برتری و رقابت پنهان را چنین روایت می‌کند: *"درسته من به دلایلی غیرعلمی عضو هیئت‌علمی دانشگاه نشدم و علی‌رغم مدرک دکتری در مدرسه حاشیه شهر تدریس می‌کنم، ولی وقتی مشتریان راضی هستند، نشان می‌دهد که من از نظر علمی بالاتر از بقیه هستم؛ حتی بالاتر از برخی اعضای هیئت‌علمی که خودشان توان نوشتن مقاله را ندارند"*. مشارکت‌کننده کد (۱) این‌گونه تجربه خود را به اشتراک می‌گذارد: *برای من این کار فقط پول نیست. این که یک استادِ دانشگاه بیاید و از تو کار بخواهد، یعنی تو را قبول دارد. یعنی می‌داند که تو چیزی بلدی که او بلد نیست. این حس را هیچ جای دیگری نمی‌توانم پیدا کنم.*

پیامدها و نگرش نسبت به اعتبار علمی: این مقوله به واکاوی پیامدهای کیفی و اخلاقیِ حاصل از پژوهش نیابتی و بازتعریفِ مفهوم اعتبار علمی نزد افراد می‌پردازد. یافته‌ها نشان‌دهنده آن است که این تعامل، فراتر از یک دادوستد مالی، منجر به شکل‌گیری نوعی نگاهِ ساختاری به ناتوانی متقاضیان و در نهایت، بی‌معنا شدن فرایند تولید دانش می‌گردد. تحلیل تجارب مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که پژوهشگر نیابتی نسبت به سفارش‌دهنده (متقاضی) نوعی نگاه از بالا و آمیخته با تأسف پیدا می‌کند. در این لایه، متقاضیان افرادی فاقد صلاحیت علمی، مسئولیت‌ناپذیر و صرفاً مدرک‌گرا توصیف می‌شوند که توانایی اندیشیدن و تولید مستقل دانش را ندارند. این نگاهِ ترحم‌آمیز برخاسته از این واقعیت است که پژوهشگر، تخصص و شب‌بیداری‌های خود را به کسی واگذار می‌کند که از نظر فنی شایستگیِ تصاحب آن اعتبار را ندارد. پیامد مستقیم این واگذاری، نوعی بیگانگی با دانش است. ازآنجاکه سفارش‌دهنده در فرایند خلق اثر (از ایده‌پردازی تا نگارش) نقشی نداشته است، هیچ پیوند ذهنی بامحتوا برقرار نمی‌کند. این پدیده منجر به سلب مالکیت واقعی می‌شود؛ به‌طوری که فرد در جلسات دفاع یا محافل تخصصی، کاملاً ناتوان ظاهر شده و از توضیح و تفسیر جزئیات کاری که نام او را یدک می‌کشد، باز می‌ماند. به باور مشارکت‌کنندگان این ناتوانی، مرز میان داشتن مدرک و داشتن دانش را به شکلی دردناک برجسته می‌کند. در سطح کلان، این فرایند منجر به رشد علم صوری در بدنه دانشگاهی می‌شود، هر چند برخی از آنان بر این باورند که بخش بزرگی از این پژوهش‌ها، به‌ویژه در سطوح پایین‌تر، تأثیر واقعی بر مرزهای دانش ندارند و صرفاً برای پاس‌کردن واحد یا اخذ ترفیع تولید می‌شوند. این بی‌اهمیت پنداریِ نتایج نوعی مکانیسم دفاعی برای پژوهشگر نیز محسوب می‌شود؛ وی با بی‌ارزش دانستن خروجی علمی این پروژه‌ها، به این باور می‌رسد که عمل او صدمه‌ی جبران‌ناپذیری به ساحت علم وارد نمی‌کند، چرا که از اساس برای این دست پژوهش‌ها اعتبارِ کاربردی قائل نیست. یکی از مشارکت‌کنندگان این بحران اعتبار و نگاه به متقاضی را چنین روایت می‌کند: *"من به سفارش‌دهنده با تأسف نگاه می‌کنم. می‌بینم که فرد باکمال راحتی می‌گوید: رشته‌ام مهم نیست، فقط یک مقاله ISI بده که اسمم رویش باشد. این افراد نمی‌توانند از کارشان دفاع کنند؛ چون هیچ پیوند ذهنی با آن ندارند؛ علم برای آن‌ها صرفاً ابزاری برای ترفیع یا پاس‌کردن واحد است"*. مشارکت‌کننده کد (۹) می‌گوید: *"گاهی فکر می‌کنم این‌همه مقاله‌ای که من می‌نویسم، اصلاً به درد علم نمی‌خورد. فقط شماره می‌شوند برای پرونده‌ی کسانی که هیچ‌چیز از تحقیق نمی‌دانند. این علم نیست"*.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.1.2]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.1]

کنشگری اصلاحی و بازسازی نظام پژوهش: این مقوله بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های تحولی مشارکت‌کنندگان برای برون‌رفت از وضعیت موجود و بازگرداندنِ اصالت به زیست‌بوم پژوهشی است. از منظر کنشگران، برخوردهای صرفاً حذفی و قهری راهکار نهایی نیست؛ بلکه باید با رویکردی ساختارگرایانه، مرز میان تخلف و حمایت علمی بازتعریف شود. این استراتژی‌های اصلاحی در سه سطحِ توانمندسازی هدایتگران، تغییر پارادایم آموزشی و نهادینه‌سازی نظارت قرار گرفتند. یکی از محوری‌ترین راهکارهای پیشنهادی، بازنگری در نقش و توانمندی اساتید راهنما و مشاور است. مشارکت‌کنندگان بر این باورند که برای حل ریشه‌ای پدیده پژوهش نیابتی، اساتید باید به‌عنوان راهبران واقعی دانشجو عمل کنند. این امر مستلزم بازآموزی مستمر و توانمندسازی فنی اساتید در مواجهه با ابزارهای نوین تحقیق است تا بتوانند مسئولیت هدایتگری خود را به‌درستی ایفا کرده و دانشجو را از نیاز به بازارهای غیررسمی بی‌نیاز سازند. یافته‌ها حاکی از ضرورت گذار از آموزش‌های انتزاعی به سمت پژوهشگری عمل‌گرا است. از منظر پدیدارشناختی، دروس روش تحقیق و اخلاق پژوهش نباید صرفاً به‌عنوان سرفصل‌هایی نظری در نظر گرفته شوند؛ بلکه باید با رویکردی کارگاهی و مسئله‌محور، مهارت‌های نگارش و استانداردهای اخلاقی را در جانِ دانشجو نهادینه کنند. در واقع، آموزش باید به‌گونه‌ای باشد که دانشجو لذت خلق اثر و شأن هویت علمی را به‌صورت ملموس تجربه کند. در نهایت، مشارکت‌کنندگان بر ضرورت شفاف‌سازی و خروج از فضای زیرزمینی تأکید دارند. راهکار پیشنهادی آن‌ها، تأسیس مراکز مشاوره علمیِ مجوزدار و تحت نظارت مستقیم دانشگاه است. به باور مشارکت‌کنندگان، این ساختارمندسازی باعث می‌شود که نیازهای فنی و مشاوره‌ای دانشجویان در بستری قانونی و اخلاقی برطرف شود؛ به‌گونه‌ای که هم شأن پژوهشگر به‌عنوان یک مشاور متخصص حفظ گردد و هم از بروز رفتارهای ناصواب علمی جلوگیری شود. یکی از مشارکت‌کنندگان مجموع این ضرورت‌های اصلاحی را چنین روایت می‌کند: *"باید برای اساتید دوره‌های بازآموزی جدی بگذارند تا خودشان بتوانند کارهای علمی خود را انجام دهند. همچنین درس روش تحقیق برای دانشجویان ارشد و دکتری نباید فقط تئوری باشد. اگر مراکز مشاوره با مجوز و نظارت دانشگاه ایجاد شوند که به‌صورت قانونی راهنمایی کنند، این آشفتگی و پنهان‌کاری تمام می‌شود و دانشجو هم واقعاً چیزی یاد می‌گیرد"*. دیگری می‌گوید: *" اگر دانشگاه‌ها راهنمایی واقعی بدهند، هیچ‌کس حاضر نیست پول بدهد تا کارش را دیگری انجام دهد، قبلاً مقالات انگلیسی را بیرون ترجمه می‌کردند، الان هوش مصنوعی این کار را می‌کند، یعنی اگر فرد ابزار لازم یا مهارت لازم را داشته باشد، حاضر نیست بیرون هزینه کند."* دیگری می‌گوید: *"به نظر من راه‌حل، تنبیه و اخراج نیست. کسی که به این کار رو آورده، یا ناچار بوده یا بلد نبوده که چطور درست بنویسد. باید به‌جای تنبیه، آموزش بدهند. اگر کسی بلد باشد، چه نیازی دارد که برود از دیگری کار بخرد؟ دانشگاه باید جایِ یادگیری باشد، نه جایِ مدرک خریدن"*.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر باهدف واکاوی تجربه زیسته سایه‌نویسان علمی و فهم چگونگی مواجهه آنان با چالش‌های اخلاق حرفه‌ای در بستر شرایط ادراک‌شده آموزش عالی انجام شد. یافته‌های حاصل از تحلیل پدیدارشناختی نشان داد که از منظر مشارکت‌کنندگان، سایه‌نویسی علمی تجربه‌ای چندبعدی و برآمده از هم‌زمانی فشارهای معیشتی، کاستی‌های نظام آموزشی و نحوه ادراک آنان از شرایط ناعادلانه در ساختارهای دانشگاهی است. این تجربه نه به‌صورت یک کنش ساده و منفرد، بلکه در قالب مجموعه‌ای از معانی و واکنش‌های درهم‌تنیده شکل می‌گیرد که در بستر شرایط موجود برای آنان معنا پیدا می‌کند. یافته‌های مربوط به محرک‌های معیشتی و بقای حرفه‌ای نشان داد که سایه‌نویسی برای بسیاری از نخبگان حاشیه‌نشین، راهبردی اجباری برای تأمین معاش است. این یافته با نتایج مطالعه لنکستر (Lancaster, 2019) که بر درآمدهای بالای سایه‌نویسان تأکید داشت و همچنین پژوهش تنر و همکاران (Tanner et al., 2022) که پژوهش نیابتی را ابزاری برای بقای حرفه‌ای می‌دانستند، همسویی دارد. می‌توان گفت تحت‌تأثیر سیاست‌های نولیبرالی در دانشگاه، دانش از یک ارزش معرفتی به یک کالای

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.1.2]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.1]

مبادله‌ای تقلیل‌یافته است. در این فضا، پژوهشگر طردشده که راهی به ساختارهای رسمی اشتغال نـدارد، مجبـور می‌شـود تخصـص خـود را به‌عنوان نیروی کار ارزان در بازار سیاه عرضه کند تا میان اخلاق و بقا، دومی را برگزیند.

در مورد تنش‌های شناختی و راهبردهای توجیه‌گر، یافته‌ها نشان داد که مشارکت‌کنندگان برای مقابله با فشار اخلاقی، به بازتعریف کنش خـود دست می‌زنند. این نتایج با یافته‌های گارسیا (Garcia, 2023) که وضعیت اشتغال و عدم آگاهی از استانداردهای اخلاقی را مؤثر می‌دانست، همسو است. واکاوی این یافته نشان می‌دهد که سایه‌نویسان با استفاده از مکانیسـم‌های دفـاعی، مرزهـای اخـلاق را جابـه‌جا می‌کننـد؛ آن‌هـا سایه‌نویسی را نه تقلب، بلکه نوعی برون‌سپاری خدمات علمی یا کمک به دانشجویان پرمشغله قلمداد می‌کنند تا از این طریق، انسجام هویـت حرفه‌ای خود را در میانه یک عمل غیراخلاقی حفظ نمایند. از منظر روان‌شناختی، زیستن در فضای سایه‌نویسی، پژوهشـگران را بـا تنش‌هـای شناختی عمیق و بحران هویتی مواجه می‌سازد (Thacker, 2024). این کنشگران توانمند کـه بـه دلیـل چالش‌هـایی نظیـر مشـکلات مـالی (Hemmati et al., 2025; Dutta, 2023)، عدم امنیت شغلی (Hemmati et al., 2025) و ساختارهای نامناسب سـازمانی (Ali & Djalilian, 2022) به حاشیه رانده شده‌اند، برای سازگاری با این وضعیت متناقض، به راهبردهای توجیه‌گر متوسل می‌شوند و تقلب علمـی را در قالب قراردادهای خدماتی بازتعریف می‌کنند.

یافته‌های بُعد ناکارآمدی ساختار آموزشی و هدایتی حاکی از آن است که ضعف در نظام استاد – شاگردی، فضای تنفسی بازار سایه‌نویسـی را مهیا کرده است. این یافته با نتایج کامپا و همکاران (Kampa et al., 2025) درباره بی‌علاقگی اساتید و رسـولی و همکـاران (Rasuli et al., 2024) در خصوص مربیگری ناکافی همسویی کامل دارد. واکاوی این وضعیت نشان‌دهنده رهاشدگی دانشجو در فرایند پژوهش اسـت. زمانی که نظام ارتقای اساتید صرفاً بر معیارهای کمی متمرکز می‌شود، نقش هدایتی استاد به امری تشریفاتی بدل شده و سایه‌نویس حرفه‌ای در نقش استاد جایگزین ظاهر می‌شود تا خلأ تخصص و راهنمایی را پر کند. مطالعات نشان می‌دهد که فقدان آگاهی از پیامدهای اخلاقـی، یکـی از پیش‌بینی‌کننده‌های اصلی رفتارهای نادرست دانشگاهی است (Garcia, 2023)؛ به‌طوری‌که بسیاری از دانشجویان چارچوب‌های اخلاقـی را به‌درستی درک نکرده و حتی با مفاهیمی نظیر تقلب قراردادی و سایه‌نویسی ناآشنا هستند. در کنار این ناآگاهی، اساتید و مدیران دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به ماهیت و شدت این پدیده دارند (Barnhardt, 2016) و رویکرد مؤسسات آموزش عالی در مقابله با این تخلفات تاکنون عمدتاً مقطعی و ناکارآمد بوده است (Ellis & Murdoch, 2024). ازسوی‌دیگر، وابستگی مؤسسات پژوهشی به بودجه‌های دولتی و عـدم استقلال مالی (Alizadeh, 2023)، بستری را فراهم کرده که پژوهشگران برای تأمین نیازهای خود به سمت بازارهای غیررسمی سوق یابند.

باتوجه‌به این پیچیدگی‌ها، بدیهی است که برای مقابله با سایه‌نویسی، راهکارهای صرفاً فنی و تنبیهی (مانند استفاده از نرم‌افزارهای سرقت‌یاب) به‌تنهایی کارساز نخواهند بود. رهایی از این بحران اخلاقی در گروی یک چرخش پارادایمی و گذار از نگاه کـالایی بـه علـم اسـت تـا تفکـر انتقادی بار دیگر به‌عنوان رسالت اصلی آموزش عالی در کانون توجه قرار گیرد و نخبگان به‌جای فعالیـت در سـایه، در مـتن سـاختار رسـمی ایفای نقش کنند (Mohammadi & Zibakalam, 2014). محوری‌ترین یافته ایـن پـژوهش در بخـش محرک‌هـای شـغلی و اجتمـاعی، توصیف ساختارِ حسِ اثبات توانمندی علمی در سایه به‌عنوان واکنشی به تجربه نادیده‌انگاشته شدن در دانشگاه است. این یافته اگرچه در لایـه توصیفی اولیه با نتایج بوش (Bosch, 2011) مبنی بر حضور پژوهشگران ارشد در این بازار همخوانی دارد، اما ابعاد روان‌شناختی و ادراکـی جدیدی از جهانِ زیسته آنان را فاش می‌کند. بر اساس توصیف‌های حاصل از تجربه مشارکت‌کنندگان، فردِ حاشیه‌نشین شـده از طریـق تولیـد آثار علمیِ باکیفیت برای افراد فاقد صلاحیت علمی، نوعی حسِ بازپس‌گیری ارزشِ مخدوش‌شده و اثبـاتِ برتـری فکـری خـود بـر نخبگـان رسمی را تجربه می‌کند؛ وضعیتی که پدیدارشناسانه به‌عنوان یک کنشِ جبرانی در برابر ساختارِ نادیـده‌انگار دانشـگاه ادراک می‌شـود. از منظـر

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.1.2]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.1]

جامعه‌شناسی علم، این حسِ اثبات خود در سایه و دورزدن ساختارهای رسمی را می‌توان در امتداد نظریه آنومی مرتن خوانش کرد؛ وضعیتی که در آن به دلیل انسداد مسیرهای مشروع و نهادینه‌شده برای کسب منزلت، کنشگران به روش‌های نوآورانه اما غیررسمی روی می‌آورند. این تجربه پدیدارشناختی پیوند وثیقی نیز با مقوله پیشین یعنی محرک‌های معیشتی و بقای حرفه‌ای دارد. جایی که مشارکت‌کنندگان از یک‌سو با اضطرارِ درآمدزایی سریع و جبران هزینه‌های زندگی و دغدغه بازگشت سرمایه‌گذاری تحصیلی مواجه‌اند و ازسوی‌دیگر، بازار سایه‌نویسی را تنها مفری برای حفظ پویایی و به‌روز نگه‌داشتن مهارت‌های تخصصی خود در شرایط انزوا می‌یابند. در واقع، تقلیل‌یافتن دانش از یک فضیلت معرفتی به ابزاری برای معیشت و بقای حرفه‌ای، در افق نظری، بازتابی ملموس از کالایی‌شدن دانش در بستر سیاست‌های نولیبرالی است؛ فضایی که در آن، پژوهش به یک سرمایه نمادین و فرهنگی (Bourdieu, 2018) برای مبادله در بازار غیررسمی تبدیل می‌شود.

این ساختار ادراکی به‌ویژه در روایت‌های آن دسته از مشارکت‌کنندگانی که دارای اشتغال رسمی اما بی‌ثبات دانشگاهی (نظیر حق‌التدریس) بودند، ابعاد عمیق‌تری به خود می‌گیرد. در تجربه زیسته این افراد، پدیده طرد نه به معنای بیکاری مطلق، بلکه به‌صورت حاشیه‌نشینی درون ساختاری[1] پدیدار می‌شود. این دسته از سایه‌نویسان اگرچه به‌ظاهر درون بدنه دانشگاه حضور دارند، اما به دلیل ماهیت بی‌ثباتِ شغلی و فقدان چشم‌انداز ارتقا، خود را در موقعیت پرولتاریای دانشگاهی ادراک می‌کنند؛ بنابراین، پدیده نادیده‌انگاشته شدن در تجربه زیسته آنان، نه به شکل بیرون ماندن از درهای دانشگاه، بلکه به شکل بیگانگی با ثمرات کار فکری خویش و احساس محرومیت نسبی در برابر هسته مرکزی قدرتِ دانشگاهی نشان داده می‌شود؛ وضعیتی که انگیزه و پشتوانه ذهنی آنان را برای روانه‌شدن به سمت بازار سایه‌نویسی هم به‌عنوان یک ضرورت معیشتی و هم به‌عنوان نوعی کنش جبرانی توجیه می‌کند.

در نهایت، یافته‌های مربوط به پیامدها و کنشگری اصلاحی نشان داد که سایه‌نویسی اصالت دانش را با تهدید مواجه کرده است؛ موضوعی که با هشدارهای یاداو و راوال (Yadav & Rawal, 2018) درباره گسترش نتایج گمراه‌کننده همسو است. بااین‌حال، تمایل مشارکت‌کنندگان به قانونمند شدن فعالیت‌ها نشان می‌دهد که راهکار مقابله، صرفاً تنبیهی نیست. همان‌طور که شارما و ورما (Sharma & Verma, 2020) بر آموزش یکپارچگی علمی تأکید داشتند، بررسی یافته‌های ما نشان می‌دهد که باید از رویکرد حذفی به سمت ادغام ساختاری حرکت کرد؛ این امر در حالی است که پژوهش‌های کلان‌نگر در نظام آموزش عالی ایران نیز بر ضرورت عبور از حکمرانی متمرکز و انسداد ساختاری تأکید دارند (Akbari Sarcheghaei, 2026). یعنی به‌رسمیت‌شناختن نیاز دانشجویان به مشاوره و ایجاد دفاتر رسمی تحت نظارت دانشگاه. هر پژوهش علمی در مسیر اجرای خود با محدودیت‌هایی مواجه است که توجه به آن‌ها برای تفسیر واقع‌بینانه یافته‌ها ضرورت دارد؛ پژوهش حاضر نیز از این قاعده مستثنی نیست. نخستین محدودیت به ماهیت حساس، پنهان و غیررسمی پدیده سایه‌نویسی علمی بازمی‌گردد. باوجود تعهد کامل پژوهشگر به اصول اخلاقی و اطمینان‌بخشی به مشارکت‌کنندگان مبنی بر حفظ مطلقِ گمنامی، همواره این احتمال وجود دارد که کنشگران به دلیل هراس از پیامدهای انضباطی، قانونی یا شغلی، بخش‌هایی از تجربیات عمیق یا ابعاد چالش‌برانگیز کنش خود را خودسانسوری کرده باشند. محدودیت دوم ناشی از الزامات روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی است. اگرچه این روش کارآمدترین ابزار برای دسترسی به جمعیت‌های پنهان محسوب می‌شود، اما به طور هم‌زمان ریسک شکل‌گیری شبکه‌ای همگون از مشارکت‌کنندگان با حلقه‌های ارتباطی و تجربیات زیسته مشابه را افزایش می‌دهد؛ امری که ممکن است به قیمت ناشناخته ماندن تجارب آن دسته از سایه‌نویسانی تمام شود که به‌صورت کاملاً مستقل و خارج از این شبکه‌های اجتماعی فعالیت می‌کنند. در نهایت، اساسی‌ترین محدودیت این مطالعه، عدم تنوع رشته‌ای مشارکت‌کنندگان و تمرکز در حوزه علوم‌انسانی است. اگرچه هدف پژوهشگران دست‌یابی به تعمیم‌پذیری آماری نبود، اما

[1] . Internal Marginalization

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.1.2]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.1]

تفاوت‌های ساختاری در ماهیتِ تولید دانش میان علوم‌انسانی (که غالباً متن‌محور و انفرادی است) و علومی نظیر پزشکی، علوم پایه یا فنی مهندسی (که مبتنی بر فرایندهای آزمایشگاهی، گران‌قیمت و پروژه‌های تیمی است)، می‌تواند تجربیات، انگیزه‌ها و بسترهای کاملاً متفاوتی را در پدیده سایه‌نویسی رقم بزند. بر همین اساس، واکاوی پدیدارشناختی تجربه زیسته سایه‌نویسان در سایر حوزه‌های علمی و مقایسه آن با علوم‌انسانی، افق پژوهشی ارزشمندی را برای پیشبرد مطالعات آتی فراهم خواهد ساخت. بر اساس یافته‌های این پژوهش، راهکارهای صرفاً تنبیهی یا اصلاحات تدریجی درون نظام موجود، پاسخگوی ریشه‌های ساختاری پدیده‌ی سایه‌نویسی نخواهند بود. آنچه ضرورت دارد، بازنگری بنیادین در سیاست‌هایِ کلان آموزش عالی، از جمله اصلاح ساختارهای جذب نخبگان، بازتعریف معیارهای ارتقا از حالت کمی‌گرایانه به کیفی (Safdari Ranjbar et al., 2023) و بازطراحیِ نظامِ استاد – شاگردی است. در کنار این اصلاحات، قانونمندسازی مشاوره‌های علمی به‌عنوان یک اقدام انتقالی و تحت نظارت نهادهای مستقل و شفاف، می‌تواند از گسترش بازار غیررسمیِ سایه‌نویسی بکاهد. بااین‌حال، تأکید می‌شود که این اقدام انتقالی، هرگز جایگزین اصلاحات ساختاری بنیادین نخواهد بود و بدون آن، صرفاً به بازتولید وضعیت موجود در قالبی قانونی خواهد انجامید (Kiaie Taleghani & Zeinabadi, 2020; Kadayam Guruswami et al., 2023). در واقع نظر به اینکه یافته‌های این پژوهش، پدیده سایه‌نویسی را معلول مستقیم ادراک ناکارآمدی در ساختارهای فعلی آموزش عالی نشان می‌دهد، انتظار ایجاد سازوکارهای اصلاحی از بطن همین ساختار ناکارآمد، فاقد منطق اجرایی است. ازاین‌رو، پیشنهاد می‌شود نهادهای کلان سیاست‌گذار فراتر از دانشگاه (نظیر وزارت علوم و شورای‌عالی انقلاب‌فرهنگی)، پارادایم مواجهه با این پدیده را از رویکرد انکار و تقابل به تنظیم‌گری تغییر دهند. نهادینه‌سازی سازوکارهای قانونی برای مشاوره علمی نباید به بروکراسی فعلی دانشگاه‌ها سپرده شود؛ بلکه نیازمند تأسیس مؤسسات مستقل مشاوره و پشتیبانی پژوهشی (خارج از ساختار معیوب دانشگاه اما تحت نظارت وزارتخانه) است تا تقاضای انباشته‌ی دانشجویان، از بازار سیاه و سایه‌نویسان غیررسمی، به سمت نهادهای قانونی، شفاف و پاسخگو هدایت گردد.

تشکر و قدردانی

از تمامی مشارکت‌کنندگان گرامی که در این پژوهش همکاری نمودند، صمیمانه سپاسگزاریم.

تعارض منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تعارض منافعی در رابطه با نتایج پژوهش ندارند.

Azad Allahkarami http://orcid.org/0000-0001-8623-6281

Osman Mahmoudi https://orcid.org/0000-0002-4667-9878

Rasol Pormand http://orcid.org/0009-0002-7446-6949

Omid Nosrati https://orcid.org/0000-0003-1071-1183

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.1.2]

[DOI: 10.66224/ihea.18.2.1]

Resources

- Adeleye, O. A., & Adebamowo, C. A. (2012). Factors associated with research wrongdoing in Nigeria. *Journal of Empirical Research on Human Research Ethics*, *7*(5), 15–24. https://doi.org/10.1525/jer.2012.7.5.15
- Ahmadi, M., & Rezaei, M. (2026). Analysis of Organizational, Infrastructural, and Individual Barriers to Conducting Research and Writing Scientific Articles from the Perspective of Faculty Members: the Case Study of Zabol University. *ihej*, *18*(1), 75-89. http://ihej.ir/article-1-2175-fa.html. [In Persian].
- Akbari Sarcheghaei, A. (2026). Identifying the Challenges of Internationalization of Iranian Higher Education. *ihej*, *18*(1), 26-49. http://ihej.ir/article-1-2192-fa.html. [In Persian].
- Ali, M., & Djalilian, A. R. (2022). Readership awareness series - Paper 1: Ghost authorship. *Seminars in Ophthalmology*, *37*(7–8), 793–794. https://doi.org/10.1080/08820538.2022.2112852
- Alizadeh, P. (2023). Investigating the challenges of funding public research institutions in Iran. *Journal of Science & Technology Policy*, *15*(4), 1–19. https://doi.org/10.22034/jstp.2023.11155.1570. [In Persian].
- Barnhardt, B. (2016). The “epidemic” of cheating depends on its definition: A critique of inferring the moral quality of “cheating in any form”. *Ethics & Behavior*, *26*(4), 330–343. https://doi.org/10.1080/10508422.2015.1026595
- Bosch, X. (2011). Exorcising ghostwriting… Ghostwriting could potentially have serious repercussions for science and should therefore be treated as research misconduct. *EMBO Reports*, *12*(6), 489–494. https://doi.org/10.1038/embor.2011.87
- Bourdieu, P. (2018). The forms of capital. In *The sociology of economic life* (pp. 78-92). Routledge.
- Chamenyi, J. K. (2025). From first degree to PhD: The hidden crisis of research outsourcing and its threat to academic integrity. *Dama Academic Scholarly Journal of Researchers*, *10*(6), 59–74. https://doi.org/10.4314/dasjr.v10i6.5
- Daumiller, M., Fritz, T., González Cruz, H., C. Rudert, S., & Janke, S. (2024). Cheating as a prosocial act? Helping others with academic cheating is related to social goals and cooperative norms. *Assessment & Evaluation in Higher Education*, *49*(7), 948–961. https://doi.org/10.1080/02602938.2023.2290979
- De Maio, C., Dixon, K., & Yeo, S. (2019). Academic staff responses to student plagiarism in universities: A literature review from 1990 to 2019. *Issues in Educational Research*, *29*(4), 1131–1142. https://search.informit.org/doi/10.3316/informit.721791111979818
- DeTora, L. M., Carey, M. A., Toroser, D., & Baum, E. Z. (2019). Ghostwriting in biomedicine: A review of the published literature. *Current Medical Research and Opinion*, *35*(9), 1643–1651. https://doi.org/10.1080/03007995.2019.1608101
- Dutta, S. (2023). *Academic ghost-writing in India: Situating the transformations in the university system*. https://doi.org/10.29195/dsss.06.01.78
- Ellis, C., & Murdoch, K. (2024). The educational integrity enforcement pyramid: A new framework for challenging and responding to student cheating. *Assessment & Evaluation in Higher Education*. Advance online publication. https://doi.org/10.1080/02602938.2024.2329167
- Fusch, P. I., Ness, L. R., Booker, J. M., & Fusch, G. E. (2017). The ethical implications of plagiarism and ghostwriting in an open society. *Journal of Sustainable Social Change*, *9*(1), 4. https://doi.org/10.5590/JOSC.2017.09.1.04
- Garcia, L. A. (2023). *Examining the increasing prevalence of academic dishonesty: An investigation of students’ perceptions of academic integrity in higher education* [Doctoral dissertation, The University of Texas Rio Grande Valley]. ScholarWorks @ UTRGV. https://scholarworks.utrgv.edu/etd/1463
- Hemmati, R., Baharluoei, M., Hemmati, R., & Baharluoei, M. (2025). Rebellion against the university: A qualitative analysis of the experience of dissertation ghostwriting in Iran. *Strategic Research on Social Problems in Iran*. Advance online publication. https://doi.org/10.22108/srspi.2025.144177.2075
- Kadayam Guruswami, G., Mumtaz, S., Gopakumar, A., Khan, E., Abdullah, F., & Parahoo, S. K. (2023). Academic integrity perceptions among health-professions' students: A cross-sectional study in the Middle East. *Journal of Academic Ethics*, *21*(2), 231–249. https://doi.org/10.1007/s10805-022-09452-6
- Kampa, R. K., Padhan, D. K., Karna, N., & Gouda, J. (2025). Identifying the factors influencing plagiarism in higher education: An evidence-based review of the literature. *Accountability in Research*, *32*(2), 83–98. https://doi.org/10.1080/08989621.2024.2311212
- Kiaie Taleghani, N., & Zeinabadi, H. (2020). Consequences of scientific fraud of Iranian researchers in scientific-international databases: Analysis of a qualitative study. *Journal of Science & Technology Policy*, *12*(2), 1–12. https://doi.org/10.22034/jstp.2020.12.2.1175. [In Persian].

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.1.2]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.1]

- Lancaster, T. (2019). Profiling the international academic ghost writers who are providing low-cost essays and assignments for the contract cheating industry. *Journal of Information, Communication and Ethics in Society*, *17*(1), 72–86. https://doi.org/10.1108/JICES-04-2018-0040
- Lewis, M. J., Shacklock, A., Connors, C. M., & Sampford, C. (2013). Integrity reform in developing countries: An assessment of Georgia's integrity system. *Public Integrity*, *15*(3), 243–264. https://doi.org/10.2753/PIN1099-9922150302
- Lines, L. (2016). Ghostwriters guaranteeing grades? The quality of online ghostwriting services available to tertiary students in Australia. *Teaching in Higher Education*, *21*(8), 889–914. https://doi.org/10.1080/13562517.2016.1198759
- Mohammadi, H., & Zibakalam, F. (2014). A critique of neoliberal policies for creating a new identity in the university. *National Studies Quarterly*, *15*(1), 25–46. [In Persian].
- Newton, P. M. (2018, August). How common is commercial contract cheating in higher education and is it increasing? A systematic review. *Frontiers in Education*, *3*, 67. https://doi.org/10.3389/feduc.2018.00067
- Rajput, N., Bajpai, J. V., Kulshrestha, N., Sharma, U., Dornadula, V. H. R., & Nagpal, P. (2021). Ethical concerns in academic ghost-writing. *The British Journal of Administrative Management*, *57*(145), 135–138.
- Rasuli, B., Nabavi, M., Nazari, M., & Alidousti, S. (2024). *Investigating factors affecting ghostwriting business in Iranian higher education's theses and dissertations*. Zenodo. https://doi.org/10.5281/zenodo.13850804
- Sadki, R. (2025). The crisis in scientific publishing: From AI fraud to epistemic justice. *Commonplace*. https://doi.org/10.59350/532vk-hq503
- Safdari Ranjbar, M., Karimmian, Z., & Attarpour, M. R. (2023). Transition to the new generation of government research organizations; functions and policies. *Journal of Science & Technology Policy*, *15*(4), 53–69. https://doi.org/10.22034/JSTP.2023.11141.1559 [In Persian].
- Sharma, H., & Verma, S. (2020). Insight into modern-day plagiarism: The science of pseudo research. *Tzu Chi Medical Journal*, *32*(3), 240–244. https://doi.org/10.4103/tcmj.tcmj_179_19
- Tanner, C., Linder, S., & Sohn, M. (2022). Does moral commitment predict resistance to corruption? Experimental evidence from a bribery game. *PLoS ONE*, *17*(1), e0262201. https://doi.org/10.1371/journal.pone.0262201
- Thacker, E. J. (2024). Writing the self: Ghostwriter perspectives and identity construction. In S. E. Eaton (Ed.), *Second Handbook of Academic Integrity* (pp. 1–15). Springer. https://doi.org/10.1007/978-3-031-54144-5_113
- Van Wyk, B., & Makhafola, L. (2025, January). *Research writing, ghostwriting and academic cheating in the age of AI: A scoping review* [Conference paper]. 2nd International Conference on Education Research, Academic Conferences and Publishing Limited.
- Wager, E., & Kleinert, S. (2012). Cooperation between research institutions and journals on research integrity cases: Guidance from the Committee on Publication Ethics. *Saudi Journal of Anaesthesia*, *6*(2), 155–160. https://doi.org/10.4103/1658-354X.97016
- Yadav, S., & Rawal, G. (2018). Ghostwriters in the scientific world. *The Pan African Medical Journal*, *30*, 217. https://doi.org/10.11604/PAMJ.2018.30.217.16312

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.1.2]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.1]